

نگاه نو، زندگی نو

شما چگونه هدف خود را در زندگی پیدا می کنید؟

قبل از این که دست به کاری بزنی، باید زنده باشی تا آرامش درون بیابی. زنده بودن با زندگی کردن، متفاوت است. به دنبال چیزهایی بگرد که قلب تو را به نوا در می آورد و برای آن نوا، آهنگ خود را بساز.

بسیاری از افراد، تمام طول زندگی خود را کار می کنند و از کاری که برای زندگی خود انجام می دهند، ناراضی هستند. دوست داشتن کاری که انجام می دهید، مهم ترین کلید برای حفظ نگرش مثبت است. شما نمی توانید احساس های دروغین داشته باشید. احساس ها، سوختی ست که رؤیاهای شما را به حرکت در آورده و باعث شادی شما در زندگی می شود. با وجود این، اولین قدم برای دوست داشتن کاری که انجام می دهید، بررسی خود است تا این که به راحتی به علاقه های خود پی ببرید. هر یک از ما، علاقه ها و استعداد های منحصر به فردی داریم. یکی از مهم ترین چالش های ما در زندگی، هماهنگ کردن استعدادهای مان با فرصت های شغلی است تا برای ما، بهترین ها را به ارمغان آورد. انجام این کار، بسیار مشکل است. گاهی وقت ها، تنها با آزمایش و اشتباه می توانید به آن دست پیدا کنید اما به امتحان کردنش می ارزد. برای نمونه: «رای کروک» زمانی که «مک دونالد» را در ۵۲ سالگی تأسیس نمود، عشق خود را پیدا کرد. او پس از آن، دیگر برای زندگی خود، کار نکرد!

خدایا شکر

روزی مردی خواب دید که پیش فرشته‌هاست و نظاره‌گر کارهای آنان است. گروهی از فرشتگان را دید که سخت مشغول کارند. مرد از فرشتگان پرسید: «شما مشغول انجام چه کاری هستید؟»

یکی از فرشتگان در حالی که نامه‌ای را بازمی‌کرد، گفت: «این‌جا بخش دریافت است. ما دعاها و درخواست‌های مردم را از خدا تحویل می‌گیریم.»
مرد کمی جلوتر رفت. بار دیگر عده‌ای از فرشتگان را دید که به سرعت، کاغذهایی را درون پاکت می‌گذارند و آن‌ها را توسط پیک‌هایی به زمین می‌فرستند.
مرد پرسید: «شما چه کار می‌کنید؟» یکی از فرشتگان با عجله گفت: «ما الطاف و رحمت‌های خداوند را برای بندگان به زمین می‌فرستیم.»

مرد بار دیگر چند قدمی جلو رفت. فرشته‌ای را دید که بی‌کار نشسته است. مرد با تعجب از آن فرشته پرسید: «شما چه کار می‌کنید؟»
فرشته جواب داد: «این‌جا بخش تصدیق جواب است، مردمی که دعا‌های‌شان مستجاب شده، باید جواب بفرستند. چون تعداد کمی جواب می‌دهند، در حال حاضر بی‌کار نشسته‌ام.»

مرد از فرشته پرسید: «مردم چگونه می‌توانند جواب بفرستند؟»
فرشته پاسخ داد: «فقط کافی ست بگویند خدایا شکر.»

بباید از امروز دیگر نگذاریم این فرشته بی‌کار بنشیند.



زهرا شکری

منبع: اینترنت

«جان جیمز آدوبون»، انسان موفقی در زندگی نبود. او یک تاجر بدبخت بود. چندبار محل کار، شریک و تجارت خود را تغییر داده بود، اما باز هم به شدت شکست می‌خورد و تا زمانی که پی به این امر نبرد که باید خودش را عوض کند، موفق نشد. «آدوبون» به دنبال عشق خود رفت. او همیشه طبیعت را دوست داشت و شکارچی ماهر و هنرمند قابلی بود و برای تفریح، از پرندگان بومی، نقاشی می‌کشید. وقتی او تصمیم گرفت که از تجارت، دست بردارد و کار مورد علاقه‌ی خود را انجام دهد، زندگی‌اش به‌طور کامل، زیر و رو شد. او به شهرهای مختلف کشورش، سفر می‌کرد و پرندگان بومی را می‌دید و از آن‌ها، نقاشی می‌کشید. در نهایت، هنر او در کتابی با عنوان «پرندگان آمریکایی آدوبون» جمع‌آوری شد. شهرتی که از این کتاب، نصیب او شد، بیش‌تر از شهرت بزرگ‌ترین هنرمندان حیات‌وحش در تاریخ بود اما مهم‌تر از همه، این کار باعث شد که او شادی و آرامش روحی را که تمام عمر به دنبال آن می‌گشت، به‌دست آورد.
شما چگونه هدف خود را در زندگی پیدا می‌کنید؟ جواب این سؤال در اصل، ساده نیست اما در این‌جا، دو روش عملی وجود دارد که می‌توانید از آن‌ها بهره‌بردارید:

● استعدادهای خود را کشف کنید

هریک از ما برای خود، منحصر به فردیم و از استعداد‌های ویژه‌ای برخورداریم. از نقاط ضعف و قوت خود، لیستی تهیه کنید. سپس، تصور نکنید که تمام فرضیه‌های شما درست است. در بین دوستان و یا افراد خانواده از فردی نظرخواهی کنید که فقط آن چیزی را که شما می‌خواهید بشنوید، به شما نمی‌گوید بلکه عقیده‌ها و نظریه‌های حقیقی خود را با شما در میان می‌گذارد. با کمک او می‌توانید چشم‌اندازی واقعی از استعداد‌های خود به‌دست آورید.

● چیزهایی را کشف کنید که باعث حرکت شما می‌شوند

عشق خود را پیدا کنید و سعی نمایید که در حیطه‌ی عشق‌تان، زندگی و کار کنید. لیست خود را آماده کنید. کارهای خود را انجام دهید. با وجود این، در این کار، احتیاط کنید و صبور باشید. هدف شما در زندگی، یک‌شبه مشخص نمی‌شود اما همانند عشق، وقتی به سراغ شما می‌آید که دراصل، انتظار آن را ندارید. پیدا کردن دلیلی برای زیستن، به شما نگرش مثبتی هدیه می‌دهد که انتها ندارد.

قلب خود را به بیرون از حصارها پرتاب کن، سپس خواهی دید که چگونه همه‌چیز در پس آن، روان خواهد شد.
«نورمن وینسنت پیل»

«مک اندرسون» / «رضا رنجبری - هدا هراتی»